

صدای پرندگان در صبح



-  LIDA Portugal
-  Vilius Aistis Vilimas
-  Sam Saf
-  5
-  فارسی fa

یولای، همسرش و دختر کوچیکشون در یک روستای کوچک و آرام در اوکراین زندگی می کردند. یولای دوست داشت هر روز صبح در صدای پرندگان از خواب بیدار بشه. اون هیچوقت فکر نمی کرد که دور از خانه زندگی کنه در صبح در صدای پرنده ها از خواب بیدار نشه.

شوهرش همیشه از نداشتن پول کافی شکایت می‌کرد و به شدت شروع به نوشیدن الکل کرد. او نه تصمیم گرفتند شانس خودشون رو در پرتغال امتحان کنند. شاید که اونجا بتونن پول بیشتری برای ساخت خونه و ساختن آینده‌ای بهتر برای خانواده شون به دست بیاورن.

یولای به خوبی به محل جدیدش سزگر شد و به عنوان نخلتچی شروع به
گر کرد. مشتریانش واقعه قدردان گر سخت و رفتار موبینه اش بودن. از
طرف دیگه، شوهرش بیشتر و بیشتر احساس می کرد که کار گذاشته
شده. گرفتار به خطر مشکل مشروب خوردنش بهش اعتد نداشتند و
بهش گر نمی دادند.

یک روز اون شروع کرد به داد زدن سر یولیا. بعد شروع به هل دادنش کرد. این وضع داد و فریاد و ضرب و شتم شروع به بیشتر و بدتر شدن کرد، مخصوصاً وقتی مست بود. یولیا برای خودش و دخترش می ترسید، اه نمی دانست چیکر می تونه بکنه.

وقتی بلاخره یولیا مجبور شد بدست شکسته به اورژانس بیهوش بره،
بهش گفتن که خشونت خانگی در پرتغال یه مسأله و مشکل بزرگه. اونجا
این رو هم گفتن که این یک جرمه و باید به پلیس گزارش بده.

یولای خسته شده بود و نمی خواست دختر کوچیکش تو خونه ای بزرگ
بشه که هر روز تلاشد خشونت بده. یولای متوجه شد که نلانه هی
سوءاستفاده و آزار و اذیت در تمام مدت وجود داشته، حتی اگر به شکل
متفوتی بوده.

یولای به یک پدهگه زهن رفت، جیی که احساس امنیت بیشتری داشت نسبت به قبل که برای یک مدت طولانی امنیت نداشت. از همون زهنی که صبح ب صدای پرندهه از خواب بیدار می شد، چنین احساسی نداشت.



LIDA Stories

lidastories.net

صدای پرندگان در صبح

-  LIDA Portugal
-  Vilius Aistis Vilimas
-  Sam Saf

